

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۵

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۷

سال هفدهم، شماره ۶۶، زمستان ۹۹

DOR: [۲۰.۱۰۰۱.۱.۲۰۰۸.۰۱۴.۱۳۹۹.۱۷.۶۶.۱۱.۳](https://doi.org/10.1.1.2008.014.1399.17.66.113)

مقاله پژوهشی

مبانی سیر و سلوک از دیدگاه سید یحیی شیروانی

زینب السادات هاشمی^۱

مریم محمودی^۲

حسین آقاحسینی^۳

چکیده

سید یحیی بن بهاء‌الدین شیروانی، صوفی و شاعر و ادیب قرن نهم هجری (۸۶۸ ق) است که در شهر شاماخی متولد شد. او ملقب به پیر ثانی و از مشایخ طریقت خلوتیه است. آثار و رساله‌هایی از عارف وجود دارد که در آن‌ها به شرح مسائل و آموزه‌های عرفانی پرداخته است. شیروانی در رساله منازل العاشقین چهل منزل عرفانی را معرفی می‌کند و تقسیم‌بندی هفت‌گانه او از مقامات عرفانی به اسفار صدرایی شباهت دارد. مقامات از نظر او عبارتند از: سیر الی الله، سیر لله، سیر علی الله، سیر مع الله، سیر فی الله، سیر عن الله، سیر بالله که ناشی از خودسازی درونی و پرورش روح با مجاهده، محبت و سیر در الله است. در رساله اطوار القلوب به حالات و مراتب قلب می‌پردازد و هفت‌طور را نام می‌برد که عبارتند از: صدر، قلب، شغاف، فؤاد، حبه القلب، سویدا و مهجه القلب. درباره رسیدن به حقیقت عقیده دارد که سالک به وسیله شریعت با رعایت طریقت سلوک به حقیقت نائل می‌شود.

کلید واژه‌ها:

سید یحیی شیروانی، خلوتیه، منازل العاشقین، کشف القلوب، اطوار القلوب.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

^۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. نویسنده مسئول:

m.mahmoodi75@yahoo.com

^۳ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

سید یحیی شیروانی یا باکوئی از چهره‌های طریقت خلوتیه و از عرفای نامدار قرن نهم هجری در قفقاز است که مریدان بسیار داشته و آثار متعددی در عرفان از او باقی مانده است. (مولایی، ۱۳۹۱: ۱۰۶) او در شهر شماخی شیروان متولد شد و نام کامل او سید جمال‌الدین یحیی بن سید بهالدین الشیروانی شماخی الباکوی الخلوتی است. نسب وی به امام موسی کاظم می‌رسد و پدرش سید علی بهالدین است که در دولت شیروانشاهان مقام نقیب‌الاشراف را داشت. اجدادش نیز همین وظیفه را بر عهده داشتند. تولد سید یحیی ذکر نشده اما ذکر گردیده که بیش از چهل سال در باکو زیسته و باتوجه تاریخ وفاتش در سال ۸۷۰/۱۴۶۶م باید حدود سال ۱۴۲۶م به باکو وارد شده باشد. (Rihtim, 2013: s194) «در اوایل قرن چهاردهم شیخ صدرالدین خلوتی در پایتخت شیروانشاهان در آذربایجانی که مرکز به وجود آمدن طریقت خلوتیه بود می‌زیست. (Rihtim, 2013: s195)

سید یحیی از مریدان دده عمر روشنی و شیخ عمر خلوتی است. دوران کودکی و آغاز جوانی او در شماخی گذشت و تحصیل و آموزش خود را در خانقاه‌ها و مدرسه‌های آنجا تکمیل کرد. نزد علمایی چون شمس‌الدین اخسیتکی، حافظ‌الدین گردری، تاج‌الدین و قطب‌الدین سرابی علوم دینی شامل علم حدیث و تفسیر و کلام و فقه و نیز عربی و فارسی و منطق و ادبیات را آموخت. علت آشنایی سید یحیی با تصوف به حادثه‌ای برمی‌گردد که در سنین کودکی وی در اتفاق افتاد: یک روز که وی با دوستانش در حال بازی چوگان بود توپ غلطیده و جلوی پای درویش خلوتی افتاد. سید احترام نشان داده و از برابر آنان نگذاشت. این عمل او باعث علاقه درویش با او شد و در حق او برای ادامه دادن راه اجدادش و ورود به تصوف دعا کرد. شب این حادثه در رویایی پیامبر دست سید یحیی را گرفت و در حالی که او را به شیخ صدرالدین تسلیم می‌کرد به یحیی فرمود: وی پدر معنوی توست و طریقت وی همان طریق ماست. هنگام صبح که سید یحیی به درگاه شیخ صدرالدین رفت صدرالدین به وی گفت: به آنی که گفته شد پدر معنوی توست شبیه هستم؟ و بعد از این حرف سید یحیی با شیخ بیعت کرد و مرید وی شد. (Rihtim, 2013: s195). بدین ترتیب «خواب سید یحیی تعبیر شد و او بذر معرفت الهی و تقوا و عشق را در سراسر زمین پراکند. مریدان او در چهار گوشه عالم منتشر شده و با نور خلوتیگری دنیا را منور کردند» (Məmmədli, 2016: s32) همچنین ریختیم ذکر می‌کند که پدر سید یحیی تمایل به پیوستن او به

خلوتیه نداشته و حتی برای جدایی او از این طریقت به زور متوسل شد، اما بعد از مدتی بواسطهٔ جذبه‌ای که در فرزند خود دیده است مرید او شد. (Rihtim,2013:ss195-196)

«سید یحیی باکوی، بنیانگذار دوم خلوتی، در تصوف است» (Guishove,2010:s16). جایگاه و شهرت او از نظر سیاسی و معنوی در بین اشراف، باعث شد تا خلوتیه او را به عنوان پیشرو پذیرند. «او بیش از ده هزار پیرو را جذب کرد و سیصد و شصت جانشین را آموزش داد. نکته جالب‌تری که وجود دارد این است که هفده نوع مختلف سر لباس و عمامه را برای پیروان مختلف طراحی کرد و سپس تدریس نظام را به مکانهای دیگر گسترش داد» (Curry,210:p57). سید یحیی به تحصیل نزد شیخش ادامه داد، و سیر و سلوکش را با البته با ذکر و خلوت کامل کرد و به مرتبهٔ کمال و شیخی رسید.

«سید یحیی از زمان ورود به تصوف تا مرگش، همهٔ زندگی‌اش را در زهد و مجاهده گذراند. او در بسیاری از ماههای گرم، بدون توشه و آب به بیابانها می‌رفت و روزها آنجا می‌ماند و مشغول عبادت می‌شد. خلوت گرفتن که عبارت از تنها در جایی ماندن و عبادت کردن است از عاداتهای دایمی وی بود. او به غذایی اندک قناعت می‌کرد و در عرض چهل روز گوشه‌نشینی تنها سه بار افطار می‌کرد. در منابع نقل شده است که وی در شش ماه آخر حیاتش چیزی نخورده بود» (Rihtim,2013:s197). درباره کرامت‌های سید یحیی نوشته‌اند: «سید یحیی یک صورت بسیار زیبا و جذاب داشت. چهل روز در خلوت می‌ماند و آنگاه که از خلوت بیرون می‌رفت نور چهرهٔ او چشم بینندگان را متحیر می‌کرد» (Məmmədli,2016: s21).

«یحیی ارتباط خود را با بسیاری از پیروان نظام بر هم زد و از پایگاه اصلی خود در شهر شاماخی خارج شد و در مجاورت کاخ شروان شاه در باکو که امروزه آرامگاه اوست، ساکن شد. بر طبق گزارش خلوتیه، صدرالدین یحیی را به‌عنوان جانشین خود قرار داد و پیرزاده به صورت مستقیم از صدرالدین درخواست کرد که به جای یحیی، وی را برای رهبری نظام پیشنهاد دهد. از آنجایی که اکثریت پیروان نظام ترجیح دادند که در کنار پیرزاده قرار داشته باشند، یحیی با پیروان باقی مانده خود آن جا را ترک کرد و در باکو مستقر شد» (Curry,210:p56)

سید یحیی سه فرزند داشته است. فرزند بزرگش فتح الله بعد از پدرش یکسال در درگاه، شیخ بوده است. فرزند میانی او امیر گلّه است. فرزند کوچک وی نصرالله شیروانی نیز در پی دعوت خان قریم (کریمه) به قریم رفت و در خانقاهی که مختص وی بود وظیفه شیخی و نقیب الاشرافی را به عهده گرفت» (Rihtim,2013: s197)

۱-۱- پیشینه تحقیق:

در ترکیه مقاله‌های مختلفی درباره خلوتیه نگاشته شده و در آذربایجان نیز آثار سید یحیی شیروانی به زبان ترکی ترجمه شده است. از نمونه‌های ترجمه آثار شیروانی می‌توان کتابی به نام رساله‌های سید یحیی شیروانی^۱ را نام برد که توسط مهمت رختیم در دو جلد ترجمه و گردآوری شده است. مقاله آقای نصیب گویشوف با نام خطوط کلی دیدگاه‌های عرفانی سید یحیی^۲ در مجله کشکول ترکیه به چاپ رسیده است. آقای جان کری در دانشگاه ادینبورگ رساله دکتری خود را به نام شکل‌گیری افکار صوفیانه در قلمرو عثمانی^۳ به انجام رسانده که این رساله توسط انتشارات دانشگاه ادینبورگ به چاپ رسیده است.

۲-۱- آثار شیروانی

آثار سید یحیی شیروانی به دو دسته نظم و نثر تقسیم می‌شود. آثار منشور او عبارتند از: اوراد، وردالستار، کشف‌القلوب، رموزالاشارات، رساله مالابد باطنی، مکارم‌الاخلاق، از تصرفات سید یحیی، عجایب‌القلوب شیخ بایزید بسطامی. رساله‌های منظوم او عبارتند از: منازل‌العاشقین، شرح مراتب اسرارالقلوب، شرح اسرار ثمانیه، اطوارالقلوب، قصه‌های منصور، رساله فی بیان علم، فی صلوات النبی، مناقب امیرالمومنین، غزلیات.

این آثار اغلب بصورت مجموعه گردآوری شده است. رساله‌های شیروانی در برخی کتابخانه‌های کشورهای مختلف اعم از ایران، آذربایجان و ترکیه بطور مشخص وجود دارد. دو نسخه مورد استفاده در این پژوهش عبارتند از؛

نسخه کتابخانه مجلس

این نسخه دستنوشته‌ای از آثار سید یحیی بهاء‌الدین شیروانی که نسخه منحصر به فرد آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۲-۹۰۱/۱ نگهداری می‌شود. تاریخ کتابت این نسخه ۸۳۶ قمری است. کاتب اثر معلوم نیست و نوع خط ترکیبی از نستعلیق و نسخ است که به شیوه‌ای مبتدی نگارش یافته و کاغذ آن از جنس گراور یا پایروس است که در متن توسط کادر و جداول سرخ رنگ تزیین شده و جلد آن تیماج مشکی و مقوایی است. تعداد ابیات آن ۲۷۸۹ بیت و دارای ۱۰۲ صفحه است.

^۱ Seyyid Yəhya əs ŞİRVANİ ƏL-BAKUVİ RİSALƏLƏR.

^۲ Seyyid Yahyanın tasavvufi görüşlərinin genel çizgileri.

^۳ The Transformation of Muslim. Mystical thought in the Ottoman Empire.

نسخه کتابخانه مغنيسا

مجموعه نسخه خطی از آثار شیروانی به شماره ۹-۲۹۰۶/۱ که در قسمت نسخ خطی کتابخانه مغنيسا نگهداری می‌شود و دارای ۲۰۲ تصویر است. نوع خط این نسخه نستعلیق غیرحرفه‌ای و فاقد ارزش هنری است که نوع کاغذ آن از جنس پاپيروس گراور می‌باشد که به نظر می‌رسد با وسایل امروزی صحافی شده است. متن نوشته‌ها به رنگ سیاه و تیتراها و آیات و احادیث با جوهر قرمز نوشته شده است، در این اثر جوهر پاشی و افتادگی و حاشیه نویسی دیده می‌شود. در این مجموعه ۱۳ اثر دیده می‌شود. لازم به ذکر است «مغنيسا یکی از کهن‌ترین کتابخانه‌های ترکیه است که در شهر مغنيسا در ۴۲ کیلومتری از میر قرار دارد.» (توفیق سبحانی، ۱۳۷۳: ۱۷۷)

۳-۱- ویژگی ادبی و ساختاری آثار سید یحیی شیروانی

شعرو نثر بهاءالدین شیروانی ساده و به دور از تکلفات و صناعات ادبی و آرایه‌های فنی و ساختارهای پیچیده دستوری است. از این رو می‌توان گفت فهم شعر وی برای خواننده آسان است. اشعار او بیشتر در قالب مثنوی است. او در نثر خود مانند دیگر متون صوفیانه قرن نهم، سعی در ترویج مفاهیم عرفانی دارد. در نثر و شعر بهاءالدین شیروانی وحدت موضوع وجود دارد و هر رساله با نام پروردگار و تحمیدیه آغاز شده و مفصل به نعت حضرت محمد(ص) می‌پردازد، در برخی رساله‌ها خلفا را مدح کرده و هنگامی که به حضرت علی(ع) می‌رسد مدایح زیبایی را بیان می‌کند. وجود عبارات و ترکیبات قرآنی در آثار سید یحیی نشان از آشنایی وی با قرآن و تفسیر است. در برخی رساله‌ها نظیر کشف القلوب از اشعار شاعران دیگر نظیر سعدی بهره جسته که بر آشنایی سیدیحیی و مطالعه متون ادبی قبل از خود دلالت دارد.

۲- بحث

سید یحیی بن بهاءالدین شیروانی در اشعار خود به آموزه‌های عرفانی توجهی خاص داشته و با زبانی ساده مسائلی نظیر منازل و مقامات عرفانی و اطوار قلب را با توضیح و مثال‌هایی بیان می‌کند و گاهی از مبانی عرفانی افزون‌تر از متقدمان تقسیم‌بندی‌ها و توضیحاتی را ارائه داده است. مضامین او در هر دو شکل عرفان نظری و عملی قابل توجه است. شریعت و طریقت و حقیقت در نظر او جایگاه ویژه‌ای دارد. ایشان معروف به پیر ثانی است. برخی مبانی عرفانی از نظر سید یحیی شیروانی در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد، برای تلخیص از نسخ مورد استفاده نسخه کتابخانه مجلس را با اختصار مج و نسخه کتابخانه مغنيسا با حروف اختصاری مغ درج گشته است.

۱-۲- مضامین عرفانی در آثار سید یحیی شیروانی

۱-۱-۲- منازل سیر و سلوک

برای منازل سیر و سلوک تعداد مختلفی در نظر گرفته شده که گاهی هفت و گاهی به صد منزل می‌رسد، اما سید یحیی در رساله منازل العاشقین تعداد چهل منزل را ارائه می‌دهد. در نظر شیروانی این منازل با جهد و مجاهده و طی طریق برای سالک صورت می‌پذیرد. تقسیم‌بندی منازل سلوک از نظر شیروانی عبارتند از: نیت، انابت، توبه، ارادت، جهد، مراقبت، صبر، ذکر و افکار، مخالفت نفس، رضا، موافقت، تسلیم، توکل، زهد، عبادت، ورع، اخلاص (طاعت)، صدق، خوف، رجا، فنا، بقا، عین‌الیقین، معرفت، ولایت، شوق، محبت وحدت قربت انس وصال کشف حضور تجرید تفرید انبساط تحیر نهایت تصوف، قرب قرب.

۲-۱-۲- مقامات

تقسیم‌بندی شیروانی از مقامات به اسفار اربعه ملاصدرا شبیه است، شاید بتوان آن را نوعی اسفار سبعة نیز نامید. مقاماتی که او معرفی می‌کند عبارتند از:

- مقام اول سیر الی الله.

مقام اولت سیر الی الله تو را رهبر بود تا نزد آن شاه
(مخ، منازل العاشقین، تصویر ۳۸)

شیروانی برای رسیدن به این مقام شروطی را برای سالکان ذکر کرده است، از جمله ترک تعلقات که این شامل ترک جاه و مکان، مال و دنیا است:

تو ترک مال و ترک جاه گیری یقین در حب دنیا می‌گیری
(همان: ۳۸)

برای ترک تعلقات نیز مراحل و شروطی ذکر می‌کند؛ سالک باید لذت‌های شهوانی را ترک کند و از خورد و خوراک و راحتی خود بگذرد، از هواهای نفسانی و مراد خود گذشته و نیت را کنار نهد، گدای خلق و خدای خود گردد و در برابر همه انسان‌ها از فقیر و غنی تواضع کند و به همه بندگان خدا نیکی کند، در این هنگام خداوند در رحمت و بینایی را بر سالک می‌گشاید.

- مقام دوم سیر الله

مقام ثانیست سیر است الله که در جانت فتد صد شور و صد آه
(مخ، منازل العاشقین، تصویر ۳۸)

سیدیحیی معتقد است در این مقام جان سالک پر از شور می‌شود. سالک از همه جهان یعنی دنیا و آخرت دل می‌گسلد و تنها به دوست می‌اندیشد و در این راه رنج فراوان را متحمل می‌شود پس اساس کار رهرو صبر است. (ر.ک، همان: ۳۸)

- مقام سوم سیر علی الله

مقام ثالثت سیر الی الله است بر این قولم کلام الله گویاست
(مع، منازل العاشقین، تصویر ۳۹)

این مقام اسماء و صفات پروردگار است که به لطف حق شهود آن برای سالک میسر می‌گردد. رهبر سالک پروردگار است که با لطف خود حجاب را از پیش سالک بر می‌دارد:

ترا رهبر خدا باشد درین حال کلام حق برین حالت بود دال
که بنماید جمال و درریاید حجاب از پیش چشمت برگشاید
(مع، منازل العاشقین، تصویر ۳۹)

- مقام چهارم سیر مع الله

در این مقام شهود اسرار اسماء و صفات الهی صورت می‌پذیرد:

مقام چارمست سیر مع الله برین حاکم گواهدت قول آن شاه
شهود سر اسماء و صفات است که این بخشش عطای نور ذات است
(مع، منازل العاشقین، تصویر ۴۰)

سالک با حیرت رویروست و در عالم معانی و اسرار الهی به عنایت او همراه گشته و به وحدت می‌رسد:

گاهی از خم وحدت خورده باده گهی صافی شده از غیر ساده
(همان: ۴۰)

- مقام پنجم سیر فی الله

مقام پنجمین سیر است فی الله در این عالم حقیقت گشته همراه
(مع، منازل العاشقین، تصویر ۴۰)

در این مقام شهود و تجلی ذاتی برای سالک بوجود می‌آید:

ترا آید تجلی‌های ذاتی بقایمی یابی از معطی باقی
(همان: ۴۱)

سالک به ذات بی‌مثل و مانند حضرت حق پی می‌برد و از دوگانگی و معیت رها می‌گردد و انواع احوال سالک را دچار کرده و به علم توحید دست می‌یابد:

مرادم علم توحید است دریاب که دریابی تو را شد فتح هر باب
(همان: ۴۱)

- مقام ششم سیر عن الله

مقام سادست سیر عن الله که تا واقف شوی بر سر الله
(مع، منازل العاشقین، تصویر ۴۴)

سالک در این مقام به مقام قرب نایل می‌شود، و پس از آن از وحدت به کثرت رسیده تا مخلوقات را به معبود خود فراخواند:

دهندش رجعت از وحدت به کثرت که ره یابند از وی سوی وحدت
ز ارشادش خلائق نفع گیرند ز گلزارش بسی گل‌ها بچینند
(همان: ۴۴)

- مقام هفتم سیر بالله

مقام هفتمت شد سیر بالله بر آید از دل و جان هر زمان آه
تو را بعد از فنا بخشید بقایی بقایمی کز وی افزایش شفایمی
نتیجه بی‌شمار از وی بماند به غیر از حق کسی دیگر نداند
(مع، منازل العاشقین، تصویر ۴۵)

در این مقام سالک به فنا و بعد از آن به بقا می‌رسد و غیر خدا را نمی‌بیند. سالک مرتب بین فنا و بقا در گذر است و می‌توان به نقل چیتیک اینگونه ذکر کرد که به بی‌مقامی رسیده است؛ و مقام بی‌مقامی همان وحدت محض و عینیت با تجلی حق است. (ر.ک. چیتیک، ۱۳۸۵: ۱۰۳)

۲-۱-۳- وادی‌های سلوک

«وادی در لغت به معنی رودخانه و رهگذر آب سیل یعنی زمین نشیب هموار کم درخت که جای گذشتن آب سیل باشد و صحرای مطلق آمده است. در اصطلاح شیخ عطار مراحل است که سالک طریقت باید طی کند.» (گوهرین، ۱۳۸۳: ۳۳۳) عطار در منطق‌الطیر هفت وادی را ذکر می‌کند که عبارتند از: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا (ر.ک، عطار: ۲۸۰-۲۱۹) در شرح مراتب اسرارالقلوب نیز هفت وادی مشابه تقسیم‌بندی عطار برای سیر و سلوک معرفی شده است؛ با این تفاوت که وادی هفتم تنها فقر است:

- وادی اول طلب

اولین وادی طلب باشد طلب در طلب بگسل توگل از نسب
(مج، شرح مراتب اسرارالقلوب: تصویر ۵۳)

برای قدم گذاشتن از این مرحله سالک باید از نام و نسب و خودبینی بگذرد تا بتواند در جستجوی معبود حقیقی به سیر و سلوک پردازد. فراموشی خود آغاز رسیدن به اوست:

درنگجد یک سر موی از خودی گر گرفتی تو خودی گشتی ردی
(همان، ۵۳)

شیروانی بر این تأکید می‌کند که گذشتن از جان و انانیت نفس موجب رسیدن به جان قدسی و الله است.

- وادی دوم عشق

وادی ثانی درآید عشق او وارهاوند مر تو را از گفت و گو
(همان: ۵۵)

بهترین دلیل برای ادامه راه سالکی که قدم در راه سلوک می‌گذارد، محبت و عشق است. جذبۀ عشق رسیدن به مقصود می‌تواند او را از وادیهای سلوک بگذراند و یا او را در ورطۀ خطرها و فنا برهاند. عشق آتشی است که دل سالک عاشق را محکم گردانیده و شجاعانه او را به مراحل خطر کشانده و او را بی‌خویشتن می‌سازد:

عشق حق آتش بود در جان و دل گه عزیزش سازد او و گاه ذل
(همان: ۵۵)

وادی عشق نیز بی پایان است و سالک به جایی می رسد که جانش با نور پروردگار یکسان می شود و گاهی به معرفت نیز می رسد

معرفت با عشق گردد یک جهت سلطنت حاصل شود از معرفت
(همان: ۵۸)

- وادی سوم معرفت

وادی ثالث چو پیش آید تو را معرفت پیش آیدت بی ماجرا
وادی ای بینی که پایان نبودش راهها در وی که سامان نبودش
(همان: ۵۸)

سومین وادی معرفت نام دارد، وادی بی پایان که راههایی متفاوت و عجیب دارد که گاهی سالک را سرگردان ساخته و با عجایب روبرو می کند. سید یحیی معتقد است گذشتن از راههای عظیم معرفت به تنهایی برای سالک میسر نیست زیرا پایانی ندارد، عقل ناقص است، اما با همراهی دل می توان در این وادی قدم گذاشت:

قابل عرفان حضرت دل بود هر که دل نشناخت بی حاصل بود
دل جمال دوست را آینه است این علامت با دل بی کینه است
(همان: ۵۸)

دل نیز باید پاک و صیقلی گردد تا بتواند مشاهدهی صفات حضرت حق کند. در حقیقت شیروانی در این مرحله تنها صفات و جلوههای گوناگون حضرت حق را برای سالک قابل دیدن می داند، که این امر سالک را به عرفان و برهان می رساند:

جلوهها بینی عجیب و بس غریب اندرین حیرت شوی با او قریب
زیر هر جلوه ترا عرفان دهد زیر ره عرفان تو را برهان دهد
(همان: ۵۸)

- وادی چهارم استغنا

وادی رابع بود این مرد کار وادی مستغنی از هر کار و بار
(همان: ۵۹)

در این وادی سالک بی‌خویشتن گشته و از همه بی‌نیاز و تنها به حضرت حق نیازمند است، به نظر شیروانی عقل در این وادی جایگاهی ندارد، شادی و غم برابر است و مظاهر مختلف وجود به یکتایی او و وحدت کل می‌انجامد و در این مرحله سالک به اسرار غیب آگاه شده و آمادگی لازم برای مرحله بعد را کسب می‌کند.

- وادی پنجم توحید

وادی خامس چو پیش آید تو را وادی توحید شد بی‌ماجر را
(همان: ۶۰)

سالک باید از تعلقات مجرد شود و به وحدت رسد تا به توحید راه یابد. در این وادی انانیت نمی‌گنجد و سالک باید از هستی خود بگذرد تا به یگانگی خالق متصل گردد:

جمله یک بینی چو اصلش یک بود تو یقین می‌دان که این بی‌شک بود
(همان: ۶۰)

و کثرت مخلوقات به اتحاد میان آنها و سالک می‌انجامد:
گر هزاران بینی اندر صدهزار اندرو وادی به یک گیرد قرار
(همان: ۶۰)

- وادی ششم حیرت

وادی سادس تحیر شد عیان شرح این حیرت نه آید در بیان
(همان: ۶۲)

سالک در این وادی با مشکلات فراوان روبرو می‌شود و ترک تعلقات و جان راهگشای سالک حیرت‌زده است:

این نه آنسان باشد ای مرد فقیر بلکه ترک جانست باشد دستگیر
(همان: ۶۲)

نظر شیروانی این است که جسم و جان سالک در این وادی با آتش عشق می‌سوزد و از یقین و گمان گذشته و آینده بی‌خبر می‌گردد، هستی و نیستی برایش یکسان است و تنها مبهوت وجود معبود خویش است:

آنچنان حیران شده در کار او غیر او هرگز ندانند غیر او
(همان: ۶۲)

حیرت وادی بی‌خبری از هرچه غیر اوست، و سالک هنوز به فنا و بقا نیز دست نیافته است:
نه بدو حکم فنا و نه بقا نه برو حکم صواب و نه خطا
(همان: ۶۳)

- وادی هفتم فقر

وادی سابع چو فقر آید پدید شاهد فقرت فنا آمد پدید
(مجلس، شرح مراتب اسرارالقلوب: ۶۳)

در این وادی زبان و چشم و بویایی و شنوایی جایگاهی ندارد و سالک خسته و فاقد هرگونه
قدرت و حواس می‌گردد، این مقام هستی و تعلقات او را می‌زداید:

چون قبای هستی‌ات را کرد چاک خاک بودی و کنون گشتی تو خاک
(همان: ۶۳)

۲-۱-۴- اطوار دل

«دل محور عشق و مهربانی و خشم و غضب و صفا و جفا و محبت است و حالات و اطواری
دارد هر طوری از اطوار دل معدن گوهر دیگر است.» (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۱۰)

کنون بشنو تو اطوار دل خویش پیشگاه عشق انسانی تفکر کن دمی در حالت خویش
که اطوار دلت بس مختلف خواست ز هر طورش عجایب‌ها شود راست
(مع، اطوارالقلب، تصویر ۸۳)

- طور اول صدر

که طور اولت را صدر گویند درینجا گوهر اسلام جویند
(همان: ۸۴)

مراد از صدر، جایگاه نفس حیوانی و نشیمنگاه او است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱۷) در قرآن
کریم بارها به صدر اشاره شده است: «أَقْمَنُ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ
لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (زمر/ ۲۲) آیا آن کسی را که خدا برای اسلام

شرح صدر عطا فرمود که وی به نور الهی روشن است وای بر آنان که از قساوت و شقاوت دل-
هاشان از یاد خدا فارغ است اینان هستند که دانسته بضاللت و گمراهی اند.

«فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ...» (انعام / ۱۲۵) پس هر که را خدا هدایت او خواهد
قلبش را بنور اسلام روشن و منشرح گرداند.

در این آیه کریمه می فرماید: «الَّذِي يُؤْتِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (ناس / ۵) و آن شیطان که وسوسه
و اندیشه بد افکند در دل مردمان.

- طور دوم قلب

دوم طور دلت را قلب خوانند که دیر معدن ایمانش نامند

(مع، اطوارالقلب، تصویر ۸۴)

قلب جایگاه معشوق حقیقی و حب اوست، که سالک عاشق با ایمان به او می رسد. قلب عرش و
مقام بلند نفس ناطقه است و به همین سبب وسوسه در قلب نمی تواند تأثیرگذار باشد و تنها در
صدر اثر خود را می گذارد. (صدرالمتالهین، ۱۳۶۶: ۱۷)

«... أَوْلَيْكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ...» (مجادله / ۲۲) ... خدا بر دل هاشان نور ایمان نگاشته ..

- طور سوم شغاف

سیم طور دلت شغاف گویند محبت را مدام اینجاش جویند

(مع، اطوارالقلب، تصویر ۸۴)

در فرهنگ دهخدا ذکر گردیده: «غلاف دل یا پرده آن یا دانه دل یا خال سیاه آن.» (دهخدا، ذیل
شغاف) «شغاف محل محبت مخلوق و شفقت بر خلق است» (واعظ تهرانی و حسینی اشکوری،
۱۳۸۲: ۱۷۴)

خداوند بلند مرتبه می فرماید: «وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ
شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یوسف / ۳۰) زنان مصر آگاه شدند و زبان به ملامت زلیخا
گشودند که زن عزیز مصر قصد مراوده با غلام خویش داشته حب یوسف وی را شیفته و فریفته
خود ساخته و ما او را (از فرط محبت) کاملاً در ضلالت می بینیم.

- طور چهارم فواد

که طور چارمش میدان فوادست که اینجا دایماً کشف حجابست

(مع، اطوارالقلب، تصویر ۸۴)

در قرآن کریم بارها از فؤاد نام برده شده است، چنانچه از سوره نجم دریافت می‌شود فؤاد محل درک حقیقت است: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (نجم / ۱) آنچه دید دلش هم حقیقت یافت و کذب و خیال نپنداشت.

فواد محل سکون و آرامش انسان است، ازینرو به جایگاهی برای پروردگار مبدل خواهد شد. خداوند در جواب اعتراض کافران در نزول یکبارگی کلام الهی می‌فرماید: «... کذالک لنبث به فوادک...» (فرقان/ ۳۲) تا ما تو را بآن دل آرام کنیم ...

«و أصبح فواد أم موسى فارغاً إن كادت لتبدي به لولا أن ربطنا على قلبها لتكُون من المومنین» (قصص / ۱۰) صبحگاه مادر موسی دلش فارغ بود و بحدی غم و اندوه قلبش را فرا گرفت که اگر نه ما دلش را بر جای نگاهداشتیم تا ایمانش برقرار ماند نزدیک بود راز درونش را آشکار سازد.

- طور پنجم حبه القلب

که طور پنجمین را قلب گویند که حسب معرفت زین قلب جویند
(مج، اطوار القلب، تصویر ۸۵)

« حبه القلب است که معدن محبت حضرت احدیت است. » (واعظ تهرانی و حسینی اشکوری، ۱۳۸۲: ۱۷۴)

- طور ششم سویدا

ششم طور دل آن باشد سویدا که سرّ غیب اینجا شد هویدا
(مج، اطوار القلب، تصویر ۸۵)

این طور «منبع مکاشفات غیبیه و علوم لدنی است» (واعظ تهرانی و حسینی اشکوری، ۱۳۸۲: ۱۷۴)

- طور هفتم مهجه القلب

که هفتم طور دل شد بهجه القلب بغیریت بکلی گشته زو سلب
شد این دل معدن نور الهی برو تابند تجلی های شاهی
(مج، اطوار القلب، تصویر ۸۷)

مراد از «مهجه» بضم میم که جمع آن مُهَج است خون دل است و گاهی از «مهجه القلب» تعبیر به روح می‌شود. (واعظ تهرانی و حسینی اشکوری، ۱۳۸۲: ۱۷۳) محلی برای ظهور و انوار تجلی صفات الوهیه است بتمامه . پس این طور سابعه اعظم اطوار و خاتم اسرار است، هر آن کس رشته

حیات را برای دوست عزیز خود گسست حیات دائمه باقیه یافت. (همان: ۱۷۴)

۲-۱-۵- فیض الهی

خداوند متعال خالق هستی و منبع فیض بی‌چون و چرایی است که در مراتب مختلف به مخلوقات فیض رسانی می‌کند. شیروانی اشاره می‌کند که فیض الهی سرچشمه زندگی و خلقت است:

ز یک رو روی با اشباح دارد	چو یک رو عرش با ارواح دارد
که او شد استوار با هر دو عالم	به عالم می‌رسد زو فیض هر دم
به عالم زو رسد انعام سبحان	محل قسمت آمد عرش رحمان
به خلق جمله عالم فیض باشد	عموم و خاص را زو بهره باشد
بکلی خلق عالم باز میرد	اگر این فیض را حق بازگیرد

(مع، اطوار القلب، تصویر ۷۹)

وجود فیض الهی باعث بقای وجود است:

اگر یک ذره زان فیض الهی نیاید در وجود آید تباهی
(همان: ۸۰)

۲-۱-۶- احد و واحد

شیروانی رسیدن به احدیت را در گذشتن از خودی می‌داند، هنگامی که سالک از تعلقات و منیت جدا می‌گردد و در زمره موحدان راستین قرار می‌گیرد و مدارج طریقت را از سر بگذراند می‌تواند به معبود برسد. چنانکه در منازل العاشقین ذکر می‌کند:

اگر بینا شوی بر صنع صانع	نیفتی در مغاک این طبایع
ز طبع خویشتن سازی خدایی	برو دوری گزین از خود خدایی
ز خود گردی جدا گشتی موحد	پس آنکه می‌شوی واقف ز واحد
احد در واحدیت گشت پیدا	از آن گشتند موجودات شیدا

(مع، منازل العاشقین، تصویر ۲۲)

درباره تمایز احد و واحد از دید ابن عربی ذکر شده است: «اسماء الهی به رغم کثرت و تعدد، به ذاتی یگانه دلالت دارند و منظور از احدیت الهی تاکید بر این معنی است که مبدا کثرت اسماء

موجب اشتباه شود و برای آنکه تفاوت میان این احدیت با احدیت ذاتی روشن باشد معمولاً واژه احد را به ذات فارغ از صفات اطلاق می‌کند و ذات متصف به صفات را واحد می‌خواند» (موحد و موحد، ۱۳۸۹: ۴۷۴).

۲-۱-۷- تجلی

تجلی به معنی ظاهر شدن و جلوه کردن است. سجادی می‌نویسد: «در عرفان نظری و حکمت اشراقی و ذوقی، خلقت جهان عبارتست از تجلی حق است که همه چیز را آفرید» (سجادی، ۱۳۸۳: ص ۲۲۳). سید یحیی شیروانی در رساله کشف القلوب بدین می‌پردازد که نفس عاشق دلسوخته از تجلیات حق است که این تجلیات بر یکی از لطف و بر یکی به بلا و محنت و غضب درآید و با عارفان از راه معرفت و بر عاشقان «تجلی کند از راه مکاشفات مانند تجلی جمالی و گاهی تجلی جلالی و گاهی درآید از اسرار پنهانی گاهی از عالم مشاهدات درآید و گاهی بی‌واسطه از راه استماع درآید» (معج، کشف القلوب، تصویر ۱۶) این امر برای عیاران شجاعی که توان دیدار جمال و قدرت او را در خود بوجود آورده‌اند میسر است: «پر دلی عیاری دیده‌وری می‌باید تا با همه پردلی و دیده‌وری و عیاری رمزی از افعال او دریابد. تا طالب منبع عدل و راستی نشود پی بدین اسرار نفس نتواند بردن» (همان: ۱۶) ذات الهی همواره در تجلی است: «اکنون بدان ای عزیز من که تجلیات حق را نهایت نیست صد هزاران تجلی اکبر کند بر چنین وجودی که یکی از آن به یکی دیگر نماند اگر هزار سال در دنیا باشد این تجلیات برو آید که یکی از یکی عالی‌تر باشد چون حق را نهایت نیست تجلیاتش را نیز هم نهایت نیست تجلیات او اگر دایم همه بر یک وجه آمدی عاشق زود سیراب شدی.» (معج، رموز الاشارات، ۵۱)

سید یحیی می‌گوید:

اگر گویی که بتوانم قدم درنه که بتوانی و گر گویی که نتوانم برو بنشین که نتوانی

(معج، کشف القلوب، ص ۱۶)

شیروانی تجلیات الهی را بی‌نهایت می‌داند: «بدان ای عزیز من که تجلیات حق را نهایت نیست صد هزاران تجلی اکبر کند بر چنین وجودی که یکی از آن به یکی دیگر نماند اگر هزار سال در دنیا باشد این تجلیات برو آید که یکی از یکی عالی‌تر باشد چون حق را نهایت نیست تجلیاتش را نیز هم نهایت نیست» (معج، رموز الاشارات، تصویر ۵۱). پیر ثانی در اطوار القلوب ذکر می‌کند که تجلی جمالی از صفات حق نشأت می‌گیرد:

ز انوار صفاتی پرورش یافت که تا انوار ذات حق برو تافت
صفات او تجلی جمالی اس درینجا پرورش بهر کمال است
(مع، اطوار القلب، تصویر ۸۰)

برای دیدار این تجلی تزکیه و پرورش روح لازم است:

چو دل زین پرورش یابد کمالی برو آید تجلی جمالی
(همان: ۸۱۴)

۲-۱-۸- فَنای فنا و بقای بقا

فنا از بین بردن انانیت و غیر خداست و بقا نیز اثبات تجلی وجود است. سید یحیی شیروانی به نوعی فنای بعد از فنا و بقای بعد از بقا اشاره می‌کند: «بترسید از مؤمنی که این راه راست را یافته است و بینا شده به نور خدا و از جمیع کجی‌های طبیعی و هستی‌های نفسانی رسته باشد و به صفت‌های حق موصوف گشته تخلقوا باخلاق الله وجود او شده و از فنای فنا به بقای بقا راه یافته و از راه دزدیده یعنی از راه جان جان بسوی او راه یافته پس این چنین وجودی قابل تجلیات جمال و جلال او باشد» (مع، رموزالاشارات، ص ۵۱). هجویری هم اشاره می‌کند: «بقایی که طرف اوّل وی اندر فناست و طرف آخر اندر فنا؛ چون این جهان که ابتدا نبود و در انتها نباشد و اندر وقت هست و دیگر بقایی که هرگز نبود و بوده گشت و هرگز فانی نشود، و آن بهشت است و دوزخ آن جهان و اهل آن. و سدیگر بقایی که هرگز نبود که نبود و هرگز نباشد که نباشد، و آن بقای حق است و صفات وی.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۳۶۰).
گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲-۱-۹- وحدت و کثرت

شیروانی عقیده دارد که وجود و مراتب انوار از نور ذات الهی موجودیت یافته‌اند و سالک با ترک تعلقات و حتی فراموش کردن وجود خود به واسطه حب و عشق الهی به وحدت و یکتایی او می‌رسد:

همه در جست و جوی یار مانده بکلی دستها از خود فشانده
از آن این کثرت او آورد در کار که تا ظاهر شود این جمله اسرار
که اصل جمله اشیانور ذات است برین پوشش ز انوار صفات است
به وحدت هیچکس را ره نباشد جزو معشوق و عاشق کس نباشد

چو جان از شربت وحدت کندنوش کند او جمله هستی را فراموش
(مج، منازل العاشقین، ۲۲)

لاهیجی درباره مفهوم وحدت و کثرت می‌گوید: «کثرت و اختلاف موجودات به اعتبار نسبت و اضافات است که موجب تقید و تعین واحده است به صورت کثیره که وجه ظاهر است و برونی اشارت به این وجه است. و وحدت و اتحاد موجودات به اعتبار وجود واحد مطلق است که حقیقت و باطن همه است و قیوم همه موجودات است و درونی اشارت بدین اعتبار و جهت است و کثرات و اختلافات، نمود اعتباری‌اند و به حقیقت غیر از وحدت هیچ نیست» (لاهیجی، ۱۳۹۳: ۴۱۴). زیباترین توصیف از کثرت موجودات را نسفی ارائه می‌دهد: «عالم جبروت پاک، و صافی، و ساده، و بی نقش است، نام و نشان ندارد، و شکل و صورت ندارد. در عالم ملکوت ترتب پیدا آمد، و نام و نشان ظاهر شد، یعنی اسامی عقول و نفوس و طبایع پیدا آمد، و نام و نشان ظاهر شد، یعنی اسامی عقول و نفوس و طبایع پیدا آمدند، و مراتب کرویّیان و روحانیان ظاهر شدند. و در عالم ملک اضداد پیدا آمدند.» (نسفی، ۱۳۹۲: ۲۱۳) شیروانی در رساله بیان العلم نیز اشاره می‌کند که خلقت موجودات در مرحله تجلی صفاتی خداوند است که همه موجودات از وجود یگانه حضرت حق شکل گرفته و خلق شده‌اند:

یقین دان علم را آب حیات است ظهور او ز دریای صفات است
روانه گشته از دریای وحدت ازو پیدا شده این جمله کثرت
(مغ، بیان العلم: ۱۸۵)

در رساله شرح اسرارالقلوب به مفهوم وحدت در کثرت اشاره می‌کند:

زندگی از دوست چون پیدا شود جمله کثرت پیش تو یکتا شود
(مج، شرح مراتب اسرارالقلوب: تصویر ۶۰)

۲-۱-۱۰- خاموشی

سکوت و خاموشی حالت تفکر و روحانیت و روشن‌بینی به انسان می‌بخشد که قابل توجه است و شاید به همین جهت است که در شرح سرگذشت زکریا پیامبر بزرگ خدا می‌خوانیم که سه روز سکوت و بسته شدن زبان وی به عنوان نشانه استجاب دعا او در مورد تقاضای فرزند قرار داده شد و به مریم نیز دستور نذر روزه سکوت داده شد: « بگو: من برای خداوند رحمان روزه ای نذر کرده‌ام، بنابراین امروز با هیچ انسانی سخن نمی‌گویم. (مریم / ۲۶)

ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق/۱۸) آدمی هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر اینکه همان دم، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (وضبط آن) است. برای برخی از عرفا حب الهی چنان به غلیان می رسد که در مرحله کثرت در وحدت به بیان مسائلی می پردازند که برای دیگران قابل درک نیست که این امر را شطحیات می نامند. بارزترین نمود آن در زندگی حسین منصور حلاج است که او را به دلیل قایل شدن به وجود جزء الهی در خویش او را به دعوی ربوبیت منسوب کردند. (رک، زرین کوب، ۱۳۶۷: ۱۴۱) در طی کردن مراحل سلوک بدین دلیل و نیز در باب آداب آن به خاموشی سفارش شده است. شیروانی خاموشی را از آداب سلوک عرفانی می داند که با تسلیم و رضایت به سالک راه حق سفارش می کند:

که دانا انبیا و اولیایانند به نادانی خویش اقرار دارند
بجز تسلیم و خاموشی رهی نه ز کنه این معمّا آگهی نه
خاموشی پیشه کن ای مظهر پاک که تایی شرف در عالم خاک
که جز حق نیست حق را هیچ درخور سخن کوتاه شد والله اکبر
(مع، منازل العاشقین، ۲۳)

۲-۱-۱۱- شریعت طریقت حقیقت

خطوط اصلی دیدگاه های عرفانی سید یحیی بطور بر اصول سه گانه شریعت، طریقت و حقیقت بیان شده است. شریعت همان دین و احکام شریعت است و طریقت راه سلوک برای رسیدن به حقیقت الله است.

چو آید فیض خورشید حقیقت بنابد بر دلش یابد طریقت
شریعت با طریقت گشت دمساز شود بر تن ز دل مکشوف ها راز
(مع، اطوار القلب، تصویر ۸۰)

شیوه رفتار و سلوک مشایخ پیروی از شریعت و انجام طریقت برای رسیدن به حقیقت است چنین دل ره برد سوی شریعت کند حاصل طریقت یا حقیقت
(همان: ۸۱)

در تحلیل های شیروانی شریعت ارکان همراه با عمل است. طریقت قلب تلقی شده، و حقیقت به عنوان «رمز و راز» در نظر گرفته می شود. (Göyüşov, 2013: s17)

هفتاد هزار حجاب نورانی و ظلمانی برای باری تعالی وجود دارد. شیروانی به حجاب ذاتی حق که نور است و حجاب افعال الهی که صفات اوست اشاره می‌کند:

حجاب ذات او نور صفات است که افعالش صفاتش را حجاب است
(مع، اطوارالقلوب: تصویر ۸۷)

در رساله کشفالقلوب نفس را چون دوزخ و حجاب راه می‌داند:

دوزخ ایــــن ره حجاب راه دان ایــــن سخن را از دل آگاه دان
(مع، کشفالقلوب، تصویر ۱۷)

نتیجه‌گیری:

طریقت خلوتیه در حدود قرن ۸ ه.ق توسط محمد خلوتی تاسیس شد و از طریق ظهیرالدین خلوتی به معروف کرخی رسید. سید یحیی شیروانی پیرثانی فرقه خلوتیه است که در قرن هشتم می‌زیست. دوران شروانشاه دوم همزمان با حیات دومین پیر طریقت خلوتی است.

سید یحیی شیروانی در رساله‌های خود مبانی و مسائل عرفانی را تبیین می‌کند که برخی از مهمترین مبانی که او بدان پرداخته اینگونه است:

وادی مراحل است که سالک باید برای رسیدن به حقیقت آن را طی کند. هفت وادی که در رساله شرح مراتب اسرارالقلوب بیان می‌کند، عبارتند از: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، تحیر، فقر منزلی که او به معرفی آن پرداخته از دیگران وسیع‌تر اما به گونه‌ای موجز و ساده است. این منازل و شروط آن را در رساله منازل‌العاشقین ذکر می‌کند. چهل منزلی که شیروانی به معرفی آن پرداخته عبارتند از: نیت، انابت، توبه، ارادت، جهد، مراقبت، صبر، ذکر و افکار، مخالفت نفس، رضا، موافقت، تسلیم، توکل، زهد، عبادت، ورع، اخلاص (طاعت)، صدق، خوف، رجا، فنا، بقا، عین‌الیقین، معرفت، ولایت، شوق، محبت، وحدت، قربت، انس، وصال، کشف، حضور، تجرید، تفرید، انبساط، تحیر، نهایت، تصوف، قرب قرب.

در بیان و معرفی مقامات عرفانی هفت مقام را ارائه می‌دهد که عبارتند از: سیر الی الله، سیر لله، سیر علی الله، سیر مع الله، سیر فی الله، سیر عن الله، سیر بالله. این مقامات به اسفار اربعه ملاصدرا شباهت دارد البته از آن گسترده‌تر است و گاهی اخص خاصان الهی را دربر می‌گیرد.

شیروانی حالاتی برای قلب در نظر گرفته که آن را اطوار هفتگانه می‌نامد، شامل: صدر، قلب، شغاف، فواد، حبه القلب، سویدا مهجه القلب.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- توفیق سبحانی، (۱۳۷۷)، برخی از نسخ ناشناخته فارسی در کتابخانه‌های ترکیه (فهرست الفبایی و نشانی کتابخانه‌ها و نسخ موجود در آن‌ها)، مجله تحقیقات اسلامی، سال نهم، شماره ۱ و ۲، صص ۱۶۳-۱۸۰.
- ۳- چیتیک، ویلیام، (۱۳۸۵)، عوالم خیال: ابن عربی و مسأله اختلاف ادیان، ترجمه: قاسم کاکایی، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- ۴- دهخدا، فرهنگ دهخدا، سی دی نرم افزار.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۷)، جستجو در تصوف ایران، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ۶- سجادی، سید جعفر، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ هفتم، تهران: طهوری.
- ۷- سجادی، سیدضیاءالدین، (۱۳۸۳)، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، چاپ دهم، تهران: سمت.
- ۸- شیروانی، سید یحیی، منازل العاشقین، نسخه خطی به شماره ۹۰۱/۱، مجلس شورای اسلامی.
- ۹- -----، مجموعه نسخه خطی به شماره ۲۹۰۶/۱، کتابخانه مغنیا.
- ۱۰- صدرالمتألهین، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، تحقیق: محمد خواجه‌ای، چاپ دوم، قم: بیدار.
- ۱۱- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد، (۱۳۸۳)، منطق الطیر، به اهتمام: سیدصادق گوهرین، چاپ بیست و یکم، تهران: علمی فرهنگی.
- ۱۲- لاهیجی، شمس الدین محمد، (۱۳۹۳)، شرح گلشن راز، تصحیح: محمدرضا برزگرخالقی و عفت کرباسی، چاپ یازدهم، تهران: زوآر.
- ۱۳- مولایی، عادل، (۱۳۹۱)، «دو قرن مقاومت عالمان دینی قفقاز در برابر کفر و الحاد و دیکتاتوری»، تاریخ در آئینه پژوهش، سال نهم، شماره اول، صص ۱۰۱-۱۲۱.
- ۱۴- موحد، محمدعلی، موحد، صمد، (۱۳۸۹)، فصوص الحکم ابن عربی، چاپ چهارم، تهران: کارنامه.
- ۱۵- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۹۲)، کتاب الانسان الکامل، تصحیح: ماریژان موله، چاپ دوازدهم، تهران: طهوری.
- ۱۶- واعظ تهرانی کجوری، محمد باقر، حسینی اشکوری، سید صادق، (۱۳۸۲)، روح و ریحان، ج ۲، چاپ اول، قم: دارالحدیث.
- ۱۷- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، (۱۳۹۲)، کشف‌المحجوب، تصحیح: محمود عابدی، چاپ هشتم، تهران: سروش.

18. Curry, John J. (2010), The Transformation of Muslim. Mystical thought in the Ottoman Empire: The Rise of the Halvati order, 1350-1650, Edinburgh: Edinburgh university Press.

19. Guishove,Nesib,(2010), Seyyid Yahyanın tasavvufi görüşlerinin genel çizgileri “Keşkül, s16-21.”
20. Məmmədli, Nəzakət. 2016,Seyyid Yahya Şirvani və Xalvatilik, Baki: SALMANOV.
21. Rihtim, mehmet. 2013, uluslararası seyyed yahya şirvani və Halvatilik sempozyumu, Baku, p 193- 209.



Received: 2018/5/26

Accepted: 2018/10/25

Principles of Spiritual Journey from Seyyed Yahya Shirvani's Viewpoint

Zainab Sadat Hashemi¹, Maryam Mahmoudi² Hosein Aghahoseini³

Abstract:

Seyyed Yahya bin Baha'ddin Shirvani, Sufi and poet and scholar of the ninth century AH (868), was born in Shamakhi city. He is known as the Second Believers and halvatic paths Sheikh. There are works and treatises in which they describe the mystical issues and teachings. Shirvani in the treatise called *Manazel al-Asheqin* introduces forty mystical home and his seven divisions of the mystical stages are similar to Asfar Sadrai. The mystical stages in his view are:

Journey to Allah, journey to Allah, journey on Allah, journey with Allah, journey in Allah, journey in Allah, journey to Allah) which is due to the inner self-creation and the breeding of the soul with endeavor, kindness and journey is in Allah. In the treatise the *Atvar Al-ghoolob*, he addresses the state and position of the heart and names seven ways: Sadr, Heart, Passionate, Fu'ad, Habat al-ghalb, Soveida and Cool heart. He believed about reaching to truth who mystical achieves by Shariah with observe the path mystic to the truth.

Keywords: *Seyyed Yahya Shirvani, Halvatic, Manazel al-Asheqin, Kashf Al-Ghoolob, Atvar Al-ghalb*

¹. PhD Student, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Dehaghan Branch, Dehaghan, Iran.

². Associate Professor, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Dehaghan Branch, Dehaghan, Iran, Corresponding Author. m.mahmoodi75@yahoo.com

³- Professor of Persian Language and Literature Department. University of Isfahan.